



## تحلیل اخلاق و ادب عاشقی در داستان‌های مصطفی مستور

سهیلا محقق<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

محبوبه خراسانی<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

مرتضی رشیدی<sup>۳</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

### چکیده

در رمان‌های عاشقانه اولویت اصلی توجه به روابط عشقی شخصیت‌هاست. بیشتر قهرمانان در زوایای مختلف روایی مرتکب بی‌اخلاقی و بداخلاقی در عشق‌ورزی می‌شوند که موجب شکست عشقی آنهاست. این نوشته بر مبنای مقاله‌ای از «مصطفی ملکیان» با عنوان «اخلاق عاشقی، ادب عاشقی» این

---

<sup>۱</sup> .so.mohagheghf@gmail.com

<sup>۲</sup> .Khorasani.m@iaun.ac.ir

<sup>۳</sup> .mortezarashidi51@yahoo.com

مسئله را تحلیل می‌کند. اخلاق عاشقی کاری به موفقیت یا عدم موفقیت ندارد؛ عاشق باید چونان عشق بورزد که فضایل اخلاقی را زیر پا نگذارد و در ادب عاشقی، باید در مقام عمل عشق بورزد تا به موفقیت فرایند عاشقی لطمه نزنند. هدف این پژوهش بررسی اخلاق و ادب عاشقی در داستان‌های عاشقانه مستور و روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی و مضمونی است و برآنیم تا این داستان‌ها را با عواملی که در مقاله اساس برای برقراری ارتباط صحیح عاشقانه گفته شده است، تطبیق دهیم و به تحلیل آنها پردازیم. از آنجایی که مستور نویسنده‌ای واقع‌گراست، پرسش این است: اخلاق و ادب عاشقی تا چه حد میان قهرمانان داستان‌های او رعایت می‌شود و چه تأثیری بر این شخصیت‌ها دارد؟ همچنین این رعایت یا عدم رعایت، چه اثری بر روایت دارد؟ و در پایان به این نتیجه رسیدیم که این رعایت نکردن‌ها از سوی عشاق آنها را دچار کشمکش و بحران روحی می‌کند و پایانی ناخوش برای روایت داستان دارد و از طرفی رعایت کردن روابط صحیح عاشقانه هم بر روی شخصیت‌ها تأثیری مثبت دارد و هم بر روی روایت و در آخر مسیر عاشقی با سرانجامی خوش به پایان می‌رسد. ذکر این نکته نیز جالب است که رعایت نکردن اخلاق و ادب عاشقی از سوی مردان در نقش عاشق بیشتر از زنان است.

**کلیدواژه‌ها:** رمان عاشقانه، اخلاق عاشقی، ادب عاشقی، روایت، مصطفی ملکیان،

مصطفی مستور

## ۱- مقدمه

با توجه به اینکه رمان‌های عاشقانه بسیاری در عصر ما نوشته شده‌است، اما در این آثار کمتر به پژوهش در باب رعایت اخلاق و ادب عاشقی از سوی معاشیق پرداخته شده است. در این پژوهش کوشش می‌شود، با بررسی داستان‌های عاشقانه «مصطفی مستور» به تفصیل به اصول اخلاق و ادب عاشقی در این داستان‌ها پرداخته شود و این نکته مهم بررسی شود که اخلاق و ادب عاشقی تا چه اندازه میان قهرمانان اصلی داستان (عاشق و معشوق) رعایت می‌-

شود و این رعایت یا عدم رعایت، چه تأثیری در ادامه مسیر عاشقی آنها و بر روایت داستان دارد؟

### ۱-۲- بیان مسأله پژوهش

عشق یکی از واقعیاتی است که به طور ذاتی از ابتدا در فطرت انسان وجود داشته است و شکی در آن نیست که عشق ورزی به عنوان یک نیاز، چه از نظر روانی و چه از نظر جسمی برای انسان محسوب می‌شود. اما برای اینکه این نیاز به گونه‌ای صحیح برآورده شود، راهکارهایی لازم دارد. کمتر کسی به این فکر می‌افتد که دوست داشتن هم نیاز به آموختن دارد. همان‌گونه که می‌دانیم از روزگاران گذشته در اغلب سرزمین‌ها درباره عشق داستان‌های زیادی به نظم یا به نثر گفته شده است. در سرزمین ما نیز داستان‌های عاشقانه کلاسیک از قدیم بوده است، تا کم‌کم به داستان‌های عاشقانه معاصر رسیده است. داستان‌های عاشقانه‌ای که در میان مردم باز خورد خوبی دارد. حرف اول داستان‌های عاشقانه توجه به روابط صحیح بین معاشیق است و آموزش اخلاق هدف آنها نیست، ولی اگر طرفین عشق با اخلاق و ادب صحیح آشنا شوند می‌توانند این روابط را به بهترین نوع گسترش دهند. لذا مسأله کانونی پژوهش حاضر، بررسی چگونگی اخلاق و ادب عاشقی در داستان‌های عاشقانه مستور و نقش آن در روایت است و سعی در شناخت کنش‌های مبتنی بر عشق در شخصیت‌ها و روابط حاکم بر آن‌ها و تحلیل شخصیت‌های معاشیق به عنوان هیجانی‌ترین عنصر داستانی، که محلی برای تجلی اخلاق و ادب عاشقی است، دارد. از مقاله «اخلاق عاشقی، ادب عاشقی» پژوهشگر فلسفه اخلاق «مصطفی ملکیان» به عنوان الگو و پیشینه تحقیق در این مقاله استفاده می‌شود؛ در این مقاله مؤلفه‌هایی برای اخلاق عاشقی مانند؛ فریبکاری نکردن، ضرر نرساندن به معشوق، حفظ شخصیت طرف مقابل و نقض قرار داد نکردن بیان شده است، تا با رعایت کردن این شرایط عاشق، بتواند وظیفه اخلاقی خود را به انجام برساند و همچنین عواملی برای ادب عاشقی مانند؛ ترسو نبودن عاشق، تنبلی نکردن، حرص و آزمندی نداشتن، توجه داشتن به بی‌ثباتی جهان، خودپسندن نبودن، اشتغال بیش از حد به خود نداشتن و دانستن

اینکه عشق یگانه نیاز نیست، مطرح شده‌است، تا با رعایت کردن این عوامل نیز عاشق بتواند مسیر عاشقی را با موفقیت به پایان برساند.

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که نگارنده در منابع معتبر پژوهشی انجام داد، مشخص شد؛ درباره رعایت اخلاق و ادب عاشقی در داستان‌های مستور از سوی شخصیت‌ها، پژوهشهایی با این عنوان صورت نگرفته است، البته تحقیقی درباره ویژگی‌های زنان در داستان‌های او انجام گرفته است.

۱- صادق زاده، محمود و محسنی، الهه (۱۳۹۹)، مقاله «بررسی شخصیت‌های زنان در آثار مستور»

در این مقاله به ویژگی‌های زنان در داستان‌های مستور پرداخته و بازتاب کنش‌های رفتاری زنان و کارکردهای عمده آنان تحلیل و بررسی می‌شود، ولی درباره شخصیت زنان که گاهی نقش عاشق و یا معشوق را در داستان‌ها دارند و اینکه آیا با اخلاق و ادب عاشقی آشنا هستند، تا بتوانند نقش مهمی در پیشبرد ارتباط عاشقی داشته باشند، صحبتی به میان نیامده است.

### ۲- ملکیان، مصطفی، (۱۳۹۶)، مقاله «اخلاق عاشقی، ادب عاشقی».

تنه اصلی این مقاله به صورت پرسشی است. در این مقاله به پرسشهایی چون مراد از عاشقی چیست و به چه چیزی عشق می‌گویند؟ پاسخ داده شده است. سپس به مؤلفه‌های عشق و همچنین به تعریفی از اخلاق عاشقی و ادب عاشقی پرداخته است؛ چرا که هدف مقاله شناخت این دو موضوع به خواننده است. سپس عواملی که مربوط به اخلاق و ادب عاشقی است را بیان می‌کند تا از این راه عاشق و معشوق با اخلاق و ادب عاشقی صحیح در مسیر عاشقی آشنا شوند. شباهت متن حاضر با مقاله مذکور که اساس تحقیق است، در این مورد است که در هر دو به شناخت اخلاق و ادب عاشقی در میان معاشیق می‌پردازد، با این تفاوت که ملکیان تأثیر رعایت کردن یا رعایت نکردن شرایط اخلاق و ادب عاشقی را به صورت

کلی در میان عشاق بیان کرده است، در حالی که در متن مورد نظر تأثیر آن را در شخصیت‌ها و روایت‌های داستان‌های عاشقانه مصطفی مستور بررسی می‌کند؛ زیرا شخصیتها به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر داستانی هستند و محلی برای تجلی اخلاق و ادب عاشقی نیز هستند.

### ۳- باقری، بهادر، (۱۳۹۵)، مقاله «چهره قدسی زن و عشق در داستان‌های مستور»

موضوع این مقاله تجزیه و تحلیل چهره زن و نقش خاص و قدسی و آسمانی او و پیامدهای آن یعنی عشق پاک و معنوی در داستان‌های مستور است. عشقی که سراسر قدسی و فرازمینی است و یا به فرجام نمی‌رسد یا عاشق از وصال می‌پرهیزد؛ در اصل این مقاله سعی بر آن دارد، میان ادبیات غنایی و عرفانی قدیم ایران پیوندی برقرار سازد. این مقاله با نوشته حاضر از این نظر که به موضوع عشق در آثار مستور می‌پردازد و به وفادار بودن زنان در ارتباط عاشقانه نیز اشاره دارد، شباهتی دارد، اما سخن از راهکارهایی برای بهتر برقرار شدن ارتباطهای عاشقانه در میان نیست.

### ۱- ۴- روش کار

در این مقاله با استناد به شرایط بیان شده برای برقراری ارتباط صحیح عاشقانه از سوی عاشق در مقاله ملکیان؛ تحلیلی از داستان‌های عاشقانه مستور انجام می‌گیرد. در ابتدا شرحی مختصر درباره هر یک از عوامل، از زبان ملکیان و از دیگر نویسندگان آورده می‌شود. سپس با خوانش داستان‌ها شواهدی از آنها استخراج می‌شود و آن شواهد با توجه به شرط بیان شده در همان قسمت تحلیل می‌گردد، که تا چه اندازه این شرط از سوی عاشق رعایت شده است؟ و رعایت نکردن یا رعایت نکردن آن شرط چه تأثیری بر قهرمان اصلی داستان، ادامه فرایند عاشقی و روایت دارد؟ قبل از آن به داستان‌های مورد استفاده در متن اشاره می‌شود و همچنین به تعریفی از اخلاق و ادب عاشقی از نظر «مصطفی ملکیان» اشاره می‌شود. داستان‌های «عشق و چیزهای دیگر، بهترین شکل ممکن، من دانای کل هستم، حکایت عشقی بی

قاف بی شین بی نقطه، زیر نور کم، گربه همسایه، پیاده روی در ماه، سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار، عشق روی پیاده رو، استخوان خوک و دست‌های جذامی».

## ۲- بحث

قبل از بیان شرایط و عوامل اخلاق و ادب عاشقی از دیدگاه ملکیان، ابتدا تعریف اخلاق عاشقی و ادب عاشقی از دیدگاه ایشان آورده می‌شود و سپس بحث اصلی درباره هر یک از عوامل آورده می‌شود:

### اخلاق عاشقی

اخلاق عاشقی کاری با موفقیت و عدم موفقیت ندارد. دغدغه‌اش این است که عاشق چونان عشق بورزد که وظیفه اخلاقی‌اش را انجام داده و فضایل اخلاقی را زیر پا نگذاشته باشد. اخلاق همواره ناظر به امور ارادی است و لذا خود عاشق شدن به این دلیل که امری غیر ارادی است، اخلاق ندارد. در عشق اروتیک دو ساحت است که اخلاق دارد. ساخت اول به زمینه‌های شکل‌گیری این عشق برمی‌گردد. وقتی عشق پدید می‌آید که ملاقاتی صورت گرفته باشد و با توجه به اینکه زمینه‌سازی برای فراهم کردن ملاقات با انسان دیگر، امری ارادی است در اینجا می‌توانیم از اخلاق سخن بگوییم. ساحت دومی که در آن می‌شود از اخلاق عاشقی سخن گفت؛ بعد از این است که به صورت غیر اختیاری عشقی در دل آدمی پدید می‌آید. عاشق، باید بداند رفتار پیرونی‌اش را که همان گفتار و کردار است، چگونه صورت بندی کند. در این باب چهار شرط است که باید از سوی عاشق رعایت گردد. (ر. ک. ملکیان، ۱۳۹۶: ۸۹).

### ادب عاشقی

هر امری ناظر به موفقیت آن امر است و منظور از ادب عاشقی یعنی آنچه عاشق باید رعایت کند و در مقام عمل به آن التزام ورزد تا فرایند را به شکست نکشاند. اگر ادب عشق رعایت نشود، عشق ورزی ناکام خواهد ماند و شکست خواهد خورد. هر چند ضوابط اخلاقی

زیر پا گذاشته نشده باشد. در باب ادب عشق هفت نکته را باید در نظر داشت که رعایت آن‌ها تضمینی برای موفقیت عشق خواهد بود. ممکن است یک عیب و نقص اخلاقی در شخص عاشق باشد که اخلاقیات ارتباط عاشقانه را از بین نبرد، اما این ارتباط را به شکست بکشاند (ر. ک. ملکیان، ۱۳۹۶، ۹۰).

## ۲-۱- فریبکاری نکردن

یکی از مسائلی که در عشق‌ورزی بسیار مهم جلوه می‌کند، امر صداقت و نداشتن رفتار زشتی مانند فریبکاری میان عاشق و معشوق است. نظر ملکیان در این باره چنین است: «یک شرط اخلاقی بودن رفتار عاشقانه این است که من برای ایجاد این ارتباط عاشقانه یا برای حفظ و استمرار آن فریبکاری انجام نداده باشم. اگر من برای ایجاد ارتباط یا برای حفظ و استمرار این ارتباط فریبکاری کنم، عملی غیر اخلاقی انجام داده‌ام. فریبکاری هم صرفاً به معنای دروغ گفتن نیست، بلکه غالب فریبکاری‌ها کرداری است. عاشق می‌داند که چه چیزی معشوق را خوشحال می‌کند، پس با هر زمان ملاقات همان امکان را برایش فراهم می‌کند. در اینجا او به لحاظ گفتاری دروغی نگفته است، اما کردارش تصور باطلی را برای معشوق ایجاد می‌کند و رفتارش نیز فریبکارانه است» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۸۹).

پس باید این مسأله را در نظر گرفت که صداقت و یکرنگی در تمامی مراحل زندگی از جمله عشق‌ورزی کارگشاست. وقتی عاشق یا معشوق با خصوصیات خود را معرفی می‌کند که آنگونه نیست، باید گفت؛ فریب در عشق راه پیدا کرده است. آنها تنها به عنوان احساس وظیفه عاشقی می‌کنند؛ عاشق هستند، ولی به آنچه عشق می‌ورزند معشوقشان نیست، بلکه صرفاً این نوع عشق‌ورزی را بهانه و وسیله‌ای برای کسب منافع شخصی خود می‌دانند. «همواره کوشش کنید خودتان باشید، نقش بازی نکنید. راحت‌ترین کارها در دنیا این است که شما

خودتان باشید و دشوارترین کارها این است که شخصی باشید که دیگران می‌خواهند» (بوسکالیا، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

اما خرید هدیه و آنچه مورد علاقه معشوق است، همیشه هم از جانب عاشق فریبکاری محسوب نمی‌شود، بلکه به نوعی ابراز احساسات و علاقه‌مندی او را نسبت به معشوق می‌رساند؛ بنا به گفته بعضی از حکما پایداری همه موجودات به سبب محبت است و هیچ موجودی نمی‌تواند از محبت خالی بماند، پس انسان با ابراز محبت سرمایه‌ای را از دست نخواهد داد؛ اما باید بداند چگونه محبت را نشان دهد. در درجه اول طرفین باید از یکدیگر آگاهی و شناخت داشته باشند؛ باید بدانند، طرف مقابل از چه چیزهایی در زندگی تفر دارد و به چه چیزهایی علاقه‌مند است، تا همین آگاهی وسیله‌ای برای از میان بردن فریبکاری در روابط عاشقانه‌شان باشد. «آدم‌ها وقتی می‌خواهند با کسی به سربرند، دوست دارند بدانند دیگری برای چه چیزهایی ارزش قائل است و خوشایندها و ناخوشایندهای او کدامند» (خوزه، ۱۳۸۹: ۹۲).

پس از شناخت عشاق از یکدیگر، گفت‌وگوی آنها با یکدیگر است که باعث می‌شود، بتوانند نظرها و دیدگاه‌های خود را نسبت به یکدیگر بیان کنند و تفاوت‌های رفتاری و شخصیتی‌شان را بهتر متوجه شوند. «عشق زمانی رشد می‌کند که افراد بتوانند با یکدیگر وارد تعامل شده و به گفتگو و تبادل عقاید پردازند. در عشق تعصبات و پیش‌داوری‌ها رنگ می‌بازند و پیوندهای زخم خورده بهبود می‌یابند» (کامکاری، ۱۳۸۸: ۴۲). ناگفته نماند به این دلیل که گفتارها قابلیت تظاهر سازی دارند، همه گفتارها هم نمی‌تواند معرف شخصیت درونی انسان‌ها برای نشان دادن عشق واقعی باشد. برای مثال شاید عاشق با به کار بردن جمله‌های زیبا به معشوق بفهماند که عاشق اوست، ولی در باطن به کار بردن این جمله‌ها را وسیله‌ای برای هر چه بیشتر فریب دادن قرار می‌دهد.



در داستان «استخوان خوک و دست‌های جذامی» می‌خوانیم؛ وقتی عشق واقعی نباشد، طرفین دروغ بودن آن را با روح خود احساس می‌کنند و متوجه تأثیرات منفی آن بر یکدیگر می‌شوند، همچنین به این دلیل که طرفین عشق همدیگر را نمی‌شناسند، نداشتن همین شناخت مسیر عاشقی آنها را با شکست مواجه می‌کند، شخصیت‌های آنها، دچار بحران روحی می‌شود و داستان عاشقانه آنها با تلخی به پایان می‌رسد:

«دانیال چنین اعتراض می‌کند: «باز فریاد کشید:» عاشق می‌شید و بعد عروسی می‌کنید و بعد بچه‌دار می‌شید و بعد حالتون از هم به هم می‌خوره و طلاق می‌گیرید. گاهی هم طلاق نگرفته باز می‌رید عاشق یکی دیگه می‌شید» (مستور، ۱۳۹۴: ۶).

در عشق‌های امروزی کمتر پیش می‌آید طرفین به یکدیگر اعتماد کنند، اما در حکایت «عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه» می‌بینیم؛ شخصیت‌ها با توجه به اینکه یکدیگر را هرگز ندیده‌اند، چت کردن‌های از روی صداقت دارند و همین یکرنگی علاقه طرفین را نسبت به یکدیگر بیشتر می‌کند و روایت را به گونه‌ای پیش می‌برد که باعث موفقیت آنها در پیشبرد روابط عاشقانه می‌شود:

در داستان می‌خوانیم:

«- می‌خواهی عکسم رو ببینی؟ - آگه عکس واقعی ت هست آره. - عکس خودمه. برات ایمیل می‌زنم. - اسمت چیه؟ منظورم اسم واقعی ت. البته آگه اشکالی نداره. - امیرماهان. - واقعاً؟ - واقعاً. خوشبختم. اسم منم مهرآهوس. به خدا دروغ نمی‌گم» (مستور، ۱۳۹۰: ۵۱).

در جایی دیگر از داستان می‌بینیم؛ طرفین به این دلیل که در چت‌های قبلی خود دروغ و فریبی ندارند، به یکدیگر اطمینان می‌کنند و همین رفتار باعث می‌شود، هر آنچه برای یکدیگر می‌نویسند، از روی یکرنگی و صداقت پذیرا باشند:

«- چی خوبه؟ - این که تو مردی. چون من زنم و اصلاً خوشم نیاد با زن‌ها چت کنم. - البته آگه راستش رو گفته باشی؟ - راست گفتم. توی چت روم‌ها تنها چیزی که پیدا نمی‌شه حرف راسته. اما من باور می‌کنم...» (مستور، ۱۳۹۰: ۵۰).

اما در داستان «چند روایت معتبر دربارهٔ برزخ» از کتاب «زیر نور کم» با این نوع فریب در عشق مواجه می‌شویم؛ عاشق از آنچه که خوشایند معشوق است، سوء استفاده می‌کند و مسیر عشق را با منفعت رساندن به خود پیش می‌برد، ولی بروز این رفتار گرچه از نظر ظاهر برای عاشق خوشایند است، اما نتیجه‌ای جز دلسرد شدن معشوق از وی و شکست عشقی را به دنبال ندارد.

« با قدیمی‌ترین روشی که هر مرد کودنی بلده خرش کردم؛ بهش گفتم حسابی خوشگله و من خیلی خیلی دوستش دارم» (مستور، ۱۳۹۶: ۲۸۲).

## ۲-۲- ضرر نرساندن پس از قطع رابطه

محال است رابطهٔ عاشقانه‌ای باشد که جنبه‌های منفی در آن نباشد، اما برای اینکه قابلیت عشق‌ورزی در بلند مدت وجود داشته باشد، باید خصلت‌های خوب را گسترش داد. شرط دوم رفتار عاشقانه از نظر ملکیان چنین است: «رفتاری نداشته باشیم که اگر فردا این ارتباط عاشقانه قطع شد، طرف مقابل از این ارتباط عاشقانه ضرر ببیند. زیان دیدگی یا زیان نادیدگی نیز به شبکهٔ مناسبات اجتماعی ربط دارد و این که ما در چه مکان و زمان و اوضاع و احوال اجتماعی زندگی می‌کنیم. در رابطهٔ عاشقانه، نباید به لحاظ اخلاقی امکان زندگی خوب و خوش معشوق را در آینده از بین برد. عاشق باید همیشه در نظر بگیرد که روزی احتمال دارد، رابطهٔ عاشقانه قطع شود؛ پس نباید رفتاری از سوی او سر بزند که پس از قطع ارتباط شخص مقابل چه از نظر اجتماعی و چه شخصی ضرر ببیند» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۸۹).

اگر عشاق به طور واقعی همدیگر را دوست بدارند و عشقشان فقط برای علاقهٔ جسمی و منفعت بردن از رابطهٔ عاشقانه پایه‌گذاری نشود، این عشق به پیشبرد روابط صحیح عاشقانهٔ آنها کمک می‌کند و دوام دارد. «اگر صمیمیت روحی باشد، این صمیمیت بیشتر در زمینه‌های

جسمی تأثیر مثبت خواهد گذاشت، اما وقتی پایه هدف بر روی هوس‌ها بنا شود، باید گفت که پس از قطع رابطه این بناها هم خراب می‌شود. یکی از نگران‌کننده‌ترین جوانب تجربه عشق این است که امکان دارد شدیدترین آسیب را به کسانی برسانیم که بیش از همه به آن دل بسته‌ایم» (آرمسترانگ، ۱۳۹: ۱۵۴).

در داستان «چند خط کج و کوله بر دیوار» از کتاب «عشق روی پیاده رو» می‌خوانیم؛ وقتی معشوق، عاشق را رها می‌کند، شخصیت وی را دچار بحران روحی می‌کند، وی از نرسیدن به محبوب خود مجنون می‌شود و بر روایت نیز اثر منفی می‌گذارد و داستان را با پایانی ناخوش مواجه می‌سازد:

«عباس قهوه‌چی می‌گفت: یاقوت گلاب، پشت همان دیوار مدرسه عاشق پروین شد و به روز سیاه افتاد. غلام وینستون می‌گفت؛ با چشمهای خودش یاقوت گلاب را دیده که آنقدر سرش را به دیوار آجری خانه پروین کوبیده تا از حال رفته است و از همان روز بود که یاقوت پاک عقلش را از دست داد. بعضی‌ها می‌گفتند از وقتی پروین و برادرهایش اثاث‌کشی کردند و رفتند فردوس آباد یاقوت جنون گرفت» (مستور، ۱۳۷۷: ۷۹).

### ۳-۲- حفظ شخصیت طرف مقابل

عشق واقعی عاشق را توانا می‌سازد که ارزش و اعتبار فطری را در معشوقش مشاهده کند. بنابراین او را وادار می‌کند که معشوقش را تکریم کند و به او احترام بگذارد. منظور از تکریم شخصیت آن است که؛ انسانیت طرف مقابل را کاملاً در نظر بگیریم، اما انسانیت معشوق به چیست؟ یعنی باید طرف مقابل را چیز ندانست، بلکه کس دانست. اگر عاشق به او بگوید که تو را دوست دارم به این شرط که تو فلان باور را نداشته باشی یا به این شرط که تو فلان آزادی را در مقام رفتار نخواهی، او را به شیء تبدیل کرده‌است (ر. ک. ملکیان، ۱۳۹۶: ۸۹).

منظور از احترام به معشوق این است که خواسته‌ها و علاقه‌های او در نظر گرفته شود و افکار و معیارهای ارزشی عاشق بر او تحمیل نشود. اگر چنین باشد، باید‌ها و نبایدها جای خود را به

دوست داشتن می دهد و میان عشاق فقط نامی از عشق می ماند. «عشق هنگامی اصیل و خالصانه است که بدون قید و شرط باشد» (بوسکالیا، ۱۳۸۸: ۳۳۱).

عشق محصول دوسویه است و نباید رسیدن به خواسته ها یک طرفه باشد و یکی دستور دهد و دیگری اطاعت کند. با عشق است که عشاق می توانند ارزش همدیگر را محک بزنند. عشق واقعی زن و مرد را وادار می کند، به جای سوء استفاده از یکدیگر نسبت به هم خدمت متقابل داشته باشند. گاهی عاشق مطیع معشوق است و گاهی عکس آن نیز اتفاق می افتد. «گفته اند که عشق، خودخواهی متقابل است و در واقع عاشق و معشوق در صدد تملک دیگری هستند، پس هر دو فرمانروا و فرمانبر هستند» (اونامونو، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

در داستان «عشق و چیزهای دیگر»؛ طرفین عشق «هانی» و «پرستو» هر کدام، هدف و مقصودی دارند که با یکدیگر متفاوت است، ولی این تفاوت باعث نمی شود بر خواسته خود اسرار داشته باشند. آنها همدیگر را درک می کنند، هیچ شرطی برای دوست داشتن خود نمی گذارند و به یکدیگر فرصت فکر کردن برای تصمیم گیری می دهند. این احترام متقابل از سوی طرفین، هم بر روی روابط عاشقانه قهرمانان داستان و هم بر روایت تأثیر مثبت می گذارد و باعث می شود، مسیر عاشقی آنها با شکست مواجه نشود.

«من او را دوست داشتم و می خواستم کنار او و تنها با خود او، نه بچه و نه چیزهای دیگر تا ابد زندگی کنم. پرستو یقین داشت که تمام سرمایه من برای زندگی مشترک با او عشق است و یقین داشت که این مقدار سرمایه برای ازدواج مطلقاً کافی نیست. او با این که می داند راه حلی ندارد، اما هر دو می توانیم مدتی روی آن فکر کنیم. قرار شد مدتی همدیگر را نبینیم تا برای پیدا کردن راه حل احتمالی تمرکز کافی داشته باشیم. من پرستو را با تمام وجود درک می کردم و به نظرهای او احترام می گذاشتم.» (مستور، ۱۳۹۶: ۴۱).

عشق هانی نسبت به پرستو واقعی است، وی طرف مقابل خود را قبول دارد و به شخصیت او احترام می گذارد و همین تکریم کردن است که موجب پیدایش روابط صحیح عاشقانه میان

آن دو می‌شود و راهی می‌شود برای اینکه طرفین به نتیجه مطلوب و دلخواه خود دست یابند. در داستان می‌خوانیم:

«او دیگر برای من کارمند بانک نبود، کسی بود که می‌توانستم قسم بخورم قابلیت این را دارد که عاشقش بشوم و برای همیشه با او زندگی کنم» (مستور، ۱۳۹۶: ۲۰).

در داستان «اصفهان» از کتاب «بهترین شکل ممکن» زمانی که پدر دختر برای عاشق شرط می‌گذارد و پسر قرار است آن شرطها را عملی کند، دختر نسبت به شخصیت او احترام می‌گذارد و به او می‌گوید؛ از نظر من نیازی به انجام دادن این شرطها نیست. بروز همین رفتار انگیزه عاشق را بیشتر می‌کند و داستان با هیجان مواجه می‌شود و باعث می‌شود، روایت به سوی پایانی خوش در مسیر عاشقی سوق داده شود:

«هما گفت: «اگه بخوای می‌تونم این شرطهای مسخره رو بذاری کنار. من تو رو وادار به چیزی نمی‌کنم» (مستور، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

در داستان «چند خط کج و کوله بر دیوار»، از کتاب «عشق روی پیادرو»، همان‌طور که با داستان آشنا شدیم، یاقوت گلاب به دلیل نرسیدن به معشوقش مجنون می‌شود. معشوق به شخصیت او احترام نمی‌گذارد و تنها به خاطر رسیدن به هدفش برای او شرط می‌گذارد و به او قول ازدواج می‌دهد؛ بروز همین رفتار از سوی او هم بر قهرمان اصلی داستان و هم بر روایت تأثیر منفی می‌گذارد:

«مگه نگفتی اگه مسأله ریاضی برات حل کنم زنم می‌شی؟ پروین! چرا منو گذاشتی رفتی؟ من می‌خوام پیام فردوس آباد. یکی بیاد منو بنده به در خونه پروین. یکی بیاد منو چال کنه تو باغچه خونه پروین» (مستور، ۱۳۷۷: ۸۲).

همچنین در داستان «آن مرد داس دارد» وقتی معشوق متوجه می‌شود، دیگر عاشق برای او هیچ احترامی قائل نیست، خود به خود از او دلسرد می‌شود و از زندگی او بیرون می‌رود. معشوق از این اتفاق بسیار ناراحت است و دچار بحران روحی می‌شود و داستان به نقطه

هیجان خود می‌رسد که آخر این رابطه چه خواهد شد که در اصل روایت با پایانی ناخوش مواجه می‌شود:

«مادرم می‌گوید، مهتاب به قاضی دادگاه تقاضای طلاق داده است و به باز پرس گفته است که شوهرم با ملاد پاک کن مرا از زندگی اش پاک کرده بود» (مستور، ۱۳۷۷: ۹۳).

## ۲-۴- نقض قرارداد نکردن

شرط دیگر این است که رفتار عاشقانه فی حد نفسه نقض قراردادی که قبل از آن با شخص دیگری داشته است نباشد. اگر کسی عاشق شخصی شود و نسبت به کس دیگری قبل از او تعهدی نداشته باشد و او نیز به شخص دیگری تعهدی نداشته باشد، از نظر اخلاقی اشکالی ندارد، اما اگر یکی از طرفین، عاشق بشود، در صورتی که قبلاً قراردادی با شخص دیگری بسته است و وارد قرارداد جدیدی بشود، به معنای زیر پا گذاشتن قراردادی است که با معشوق اولیه خود داشته است و همان نقض قرار داد است و عملش اخلاقی نیست. اخلاقی بودن فعل او در گرو تغییر یا فسخ قرداد پیشین اوست. - فسخ قرارداد- به این معنی که وقتی کسی، عاشق فرد جدیدی می‌شود قراردادش را با یک سلسله شرایط اخلاقی با فرد پیشین لغو می‌کند. (ر. ک. ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۰).

عاشق باید عشق را برتر از همه چیز بداند و نسبت به آن مسؤلاًنه رفتار کند. هنگامی که عشق هست نه رقابتی وجود دارد و نه مقایسه‌ای؛ عاشق نباید عشق را عادت تصور کند و با همین تصور به راحتی کسی را کنار گذاشته و دیگری را انتخاب کند. نقض قرارداد نوعی بی‌وفایی و فراموش کردن خوبی‌هایی است که طرفین عشق در مدت زمان عاشقی به یکدیگر داشته‌اند. کسی که عاشق می‌شود عهدی بسته است و باید از لحاظ اخلاقی تا آخر پای‌بند به آن باشد، کتمان کاری و بی‌وفایی را کنار بگذارد تا بتواند به هدف خود برسد. «وفا گونه دیگری از

عطا و بخشش است که در برابر احسانی که در گذشته صورت گرفته است، تحقق می-یابد» (آصفی، ۱۳۸۵، ۱۱۶).

در کتاب «پیاده روی روی ماه» در قسمت «میز دوم» علت جدایی طرفین، نقض قرار داد، از سوی مرد است. در این قسمت با تشبیهی زیبا برای مردی که نقض قرار داد می کند مواجه می شویم؛ آنقدر این رفتار از سوی عاشق سر می زند که دیدگاه معشوق نسبت به این مسأله عادی می شود و دلیلی جز این ندارد که روابط عاشقانه آنها رو به سردی گرایش یافته است و معشوق احساس می کند دیگر جایی در دل عاشق ندارد، پس صلاح می داند از او دور شود و رابطه عاشقانه شان با ناکامی به پایان می رسد.

در داستان می خوانیم:

« فرامرز محشر بود. یه پارکینگ اختصاصی عالی. تنها اشکالش این بود که برای سه تا ماشین جا داشت. وقتی فهمیدم داره می شه پارکینگ عمومی، در رفتم» (مستور، ۱۳۹۷: ۱۴).

در کتاب « حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه»، در داستان « چند روایت معتبر درباره اندوه»، با این رفتار از سوی مرد مواجه می شویم. مرد داخل رستوران به زنش خیانت می کند. وقتی زن متوجه نقض قرارداد همسرش می شود، بسیار ناراحت است و از همسرش می پرسد؛ آیا این اولین دفعه است که او با شخص دیگری به این رستوران می آید؟ جواب « نه» می شنود، داستان به نقطه اوج می رسد و زن خود را در نهایت خرد شدن شخصیت می بیند. بروز این رفتار داستان را با هیجان مواجه می سازد. زن دچار بحران روحی می شود و مرد را رها می کند و از رستوران بیرون می رود و در نتیجه روایت با نتیجه تلخ جدایی به اتمام می رسد:

«-اولین دفعه س؟ -نه»، گویی طوفانی بود که از کانون مرد وزید تا روح زن را در هم پیچاند و مجاله کرد و کوبید به دیواری ناپیدا. زن دست هایش را گذاشت دو طرف شقیقه هایش و ناگهان گریست. این بار گذاشت اشک ها تا گودی چشم ها، تا پهنای گونه ها، تا روی میزرها شوند» (مستور، ۱۳۹۰: ۱۹).

و در ادامه داستان می خوانیم؛ با بروز این رفتار زشت از سوی مرد با همان اتفاق تلخ دلسردی از سوی معشوق و در نهایت رها کردن وی مواجه می شویم:

«وقتی زن از رستوران بیرون زد، مرد هنوز آنجا بود. پشت میز. گونه اش را گذاشته بود روی میز و دست هایش را زیر میز آویزان کرده بود. زل زده بود به بیرون. به زنش که حالا در قاب پنجره داشت از لای انبوه ماشین ها عرض خیابان را می پیمود. کمی بعد زن نبود» (مستور، ۱۳۹۰: ۱۹).

و در جایی دیگر وقتی معشوق متوجه می شود، طرف مقابل او بدون اینکه او را رها کند به شخصی دیگر عشق می ورزد، بسیار ناراحت می شود، وی طرف مقابل را دوست دارد و به گونه ای با فسخ قرار داد موافق است؛ حتی به او گوشزد می کند که اگر قرار است پای شخصی دیگر در میان باشد، با یکدیگر توافق کنند و از یکدیگر جدا شوند، تا تأثیر منفی کمتری بر روح و جسم آنها بگذارد، ولی عاشق (مرد) این رفتار ناپسند بی وفایی از او سرزده است و معشوق را از خود رانده است:

«پس چرا وقتی گفتم؛ واژه ها و کلمات مهم می شن گفتی شاید. خودت می دونی که در این جور مواقع شاییدی در کار نیست. مثلاً عزیزم از اون کلمه هاس. عزیزم فقط مال یه نفر می تونه باشه و اون یه نفر برای تو فعلاً من هستم و برای من او کس تو هستی. مگه این که با توافق هم بخواهیم وضع رو تغییر بدیم» (مستور، ۱۳۹۰: ۱۸).

اما همین فسخ قرار داد را در کتاب «بهترین شکل ممکن» در داستان «اصفهان»، با آن مواجه می شویم، وقتی «هما» با پسر عکاس در میدان نقش جهان آشنا می شود و پس از مدتی عاشق همدیگر می شوند. هما درباره گذشته خود و فسخ قراردادش با پسر صحبت می کند. بیان این حقیقت از سوی دختر، نه تنها اعتماد «اردشیر» را نسبت به او جلب می کند، بلکه باعث می شود، به او علاقه مندتر شود و ارتباط عاشقانه آنها را پا برجاتر کند و روایت را به گونه ای خوش تغییر دهد و باعث شود آنها به هدفشان برسند.



«هما، اما به سرعت تنها به نقل یک ماجرا از گذشته‌اش اشاره کرد؛ به عشق پرحرارت یکی از دانشجویان رشته جامعه‌شناسی به او و به هم خوردن آن بعد از گذشت دو ماه. گفت. هفته گذشته وقتی همدیگر را در نقش جهان دیده‌اند، او داشته‌نامه‌ای به طرف می‌نوشته تا به او بگوید دیگر نمی‌تواند ادامه دهد. دختر درباره علت به هم خوردنشان توضیحی نداد. پسر هم ترجیح داده بود در این باره کنجکاوی نکند» (مستور، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

این نکته نیاز به یادآوری است که رعایت نکردن این شرط از اخلاق عاشقی همیشه هم از سوی مرد انجام نمی‌گیرد، بلکه گاهی زن نسبت به مرد خیانت می‌کند و روابط عاشقانه را با بحران مواجه می‌سازد و بر روی عاشق (مرد) اثری منفی می‌گذارد و در نتیجه این رابطه را با شکست مواجه می‌سازد. در داستان «دوزیستان» نیز از کتاب «زیر نور کم» می‌خوانیم:

«رضا گفت: «اون یارو راننده کامیون رو می‌گم، می‌گفت زنش رو حسابی دوست داشته. می‌گفت به عشق زنه توی بیابون‌ها می‌رونده. واسه زنه ترانه می‌خونده و چه می‌دونم از این لوس بازی‌ها. خلاصه یه شب می‌ره خونه و یه مرد رو اونجا می‌بینه. پیش زنش. الو گرفته بود. کارد می‌زدی خونش در نمی‌اومد. می‌گفت با اینکه زنش رو اونجور دیده بود و طلاقش داده بود. اما می‌گفت هنوز خاطرش رو می‌خواد. اسم زنش رو نوشته بود روی کامیون» (مستور، ۱۳۹۶: ۳۸۰).

## ۲-۵- عوامل ادب عاشقی

### ۲-۵-۱- ترسو نبودن عاشق

زندگی معشوق را، جسم و روان یا مطلوب‌های اجتماعی او را، همواره خطراتی تهدید می‌کند و اگر عاشق ترسو باشد و نتواند از معشوق در مواجهه با خطرات پشتیبانی کند، شعله عشق به مرور خاموش می‌شود. معشوق از ناحیه عاشق احساس بی‌پناهی می‌کند؛ در مخیله او

عاشق حمایتگر است و معشوق از آن رو که معشوق است این حمایتگری را می خواهد. از این نظر عاشقی شجاعت می خواهد (ر.ک. ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

مسیر عشق ورزی راهی پرفراز و نشیب است و سختی ها و رنج های آن بیش از خوشی های آن است، اما از آنجایی که عاشق واقعی هدفش چیزی جز رسیدن به محبوب نیست، پس این سختی ها در نظر او آسان جلوه می کند و از هیچ مانعی هراس ندارد. ترسو بودن عاشق، در نظر معشوق او را انسانی بی احساس و بدون مسئولیت می شناسد و همین امر باعث کم رنگ شدن عشق می شود «ترس عامل بدبختی بشر است، ترس ها بی شمارند، عشق نه تنها با ترس بیگانه است، بلکه آن را فراری می دهد» (مورفی، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

در داستان «عشق و چیزهای دیگر» پرستو درباره اسکندر با هانی صحبت می کند. به او می گوید؛ تصمیم خود را گرفته ام و می خواهم رابطه ام را با تو به هم بزنم. به هانی می گوید؛ ما باید درباره اینکه کداممان درست فکر می کنیم به یکدیگر فرصت بدهیم، او دیگر این فرصت را تمام شده می داند و این موضوع را مطرح می کند که قرار است با پسر دایی اش ازدواج کند، او گوشزد می کند، دیگر حالا با مشکل روبه رو شده ایم و باید بدانیم چگونه با آن بر خورد کنیم.

در ابتدا هانی با این موضوع با دو دلی و ترس برخورد می کند، نمی تواند در برابر این صحبتها با اراده محکم ایستادگی کند و همین رفتار پرستو را رنج می دهد. همانطور که قبلاً هم گفته شد، معشوق از عاشق انتظار حمایت دارد، وقتی این حمایت نباشد اثر منفی خود را بر رفتار معشوق می گذارد و کم کم دل سرد می شود.

«پرستو زل زد توی چشم هایم و گفت: «حال این ته چاه چی کار کنیم؟ پرستو با تمام سلول هایم از سقوط در این چاه می ترسید. خواسته زیادی بود؟ من هم روی لبه تیغی ایستاده بودم که جلوم دیوار بود و پشت سرم دره، می ترسیدم، نه می توانستم جایی که هستم بایستم، نه می توانستم جلو بروم و نه می خواستم توی دره پشت سر سقوط کنم» (مستور، ۱۳۹۶: ۶۵).

اما در ادامه داستان می‌بینیم؛ هانی دیگر شخصیت قبلی نیست. او تصمیم می‌گیرد اسکندر را بکشد، داستان به نقطه اوج می‌رسد. آیا اسکندر را خواهد کشت؟ او با این کار می‌خواهد عشق واقعی خود را نسبت به معشوق ثابت کند. اینجاست که پرستو نسبت به عشق او امیدوار می‌شود و شعله عشق در وجود او پر حرارت‌تر می‌شود و سرانجامی خوش را در پی خواهد داشت.

«از روی صندلی بلند شدم و تا رسیدن اسکندر به پشت میز با دستی که اسلحه توی آن بود دنبالش کردم. گفتم: «پرستو به تو گفته بود که من عاشقت هستم، درسته؟ گفتم: حالا دیگه می‌دونی چرا داری می‌میری...» (مستور، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

و اما در داستان «وما آدریکَ مَریم؟» از کتاب «من دانای کل هستم» عاشق «امیر» جوانی است که تفاوت فرهنگی زیادی با معشوق «مریم» دارد. او با اینکه برای تحصیل، هرگز به دانشگاه پا نگذاشته است، اما برای رسیدن به هدفش هیچ ترسی ندارد. قبل از ورود مریم به کلاس او می‌رود و جمله‌های عاشقانه‌اش را با احساس هر چه تمام‌تر برایش می‌نویسد؛ حتی به دلیل ترس مریم از آگاهی دیگران از عشقشان با مخالفت‌های او روبه‌رو می‌شود، ولی برای امیر هیچ اهمیتی ندارد که دیگران از موضوع باخبر بشوند، او از هیچ‌کس و هیچ‌چیزی ترس ندارد؛ بروز چنین رفتاری از سوی عاشق معشوق را به او امیدار می‌کند و حتی اگر هم به هدفشان هم نرساند، عشق واقعی‌اش را نسبت به معشوق ثابت می‌کند.

تا اینکه مریم خبر خواستگار دیگری را به وی می‌دهد. امیر بسیار ناراحت است، ولی ترسی از ادامه راه ندارد، زیرا هنوز عشقش پابرجاست. تا زمانی که دایی مریم به نشان مخالفت سیلی محکمی به امیر می‌زند و به او گوشزد می‌کند، دیگر کاری با خواهرزاده‌ی من نداشته باش؛ امیر ناامید می‌شود و با سکوت در برابر این ماجرا خود را کنار می‌کشد، دلیل این رفتار او چیزی جز عشق واقعی او نیست، زیرا نمی‌خواهد معشوقش به درد سر بیفتد.

«اینها به کنار این شعر چی بود امروز روی تخته سیاه نوشتی؟ کله سحر از اون طرف شهر پاشدی اومدی دانشگاه که این رو بنویسی؟ من که می‌دونستم شعر رو تو نوشته‌ای دیگه برا

چی نوشتی: برای مریم مَلِک، مالِک مُلکِ خراب من. خل شده‌ای؟ این کارها یعنی چی؟ که همه بفهمند عاشق سینه چاکی دارم؟» (مستور، ۱۳۹۳: ۵۱).

همان طور که گفته شد؛ در مسیر عاشقی طرفین عشق باید شجاع و عاقل باشند، چون می‌دانند اگر تدبیر به کار نبرند، با پشیمانی‌ای مواجه خواهند شد که قابل جبران نیست. در داستان «اصفهان» از کتاب «بهترین شکل ممکن» می‌بینیم؛ عاشق با شجاعت هر چه تمام‌تر علاقه خود را نسبت به معشوق به وضوح آشکار می‌کند، به نزد او می‌رود چون می‌داند اگر اقدام نکند فرصت را از دست خواهد داد و دیگر قابل جبران نیست، او از مطرح کردن عشقش هیچ ترسی ندارد. رعایت کردن این عامل از ادب عاشقی معشوق را امیدوار می‌کند و اگر ابراز این عشق از روی صداقت و بدون فریبکاری باشد، ارتباط عاشقانه را با شکست مواجه نخواهد کرد.

«خانم، شما فوق العاده زیبا هستید و من واقعا عاشقتون شده‌ام و قسم می‌خورم آگه با من ازدواج کنید می‌تونم به بهترین شکل ممکن خوشبخت‌تون کنم» (مستور، ۱۳۹۵: ۱۰۴).  
و درجایی دیگر:

«پسرگفت: آگه امروز به شما نگم ممکنه تا آخر عمرم خودم را سرزنش کنم. موضوع اینه که دلم نمی‌خواد به خاطر کم‌رویی یا رعایت آداب اجتماعی یا ترس یا هر ملاحظه مزخرف دیگه تا زنده‌ام حسرت گذشته رویخورم. بقیه چیزها برام مهم نیستند، واقعا مهم نیستند. تنها چیزی که فعلا برای من مهمه اینه که این فرصت را از دست ندم. حتی آگه زنگ بزنی پلیس» (مستور، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

اما در داستان «استخوان خوک و دست‌های جذامی» نیز «حامد» تصمیم دارد بدون هیچ مقدمه‌ای علاقه خود را نسبت به معشوق ابراز کند، با بروز این رفتار از سوی عاشق داستان به نقطه اوج خود می‌رسد و هم بر شخصیت‌های داستان اثر مثبت می‌گذارد و هم روایت را با سرانجامی خوش پیش می‌برد و مسیر عاشقی را به پیروزی نزدیک‌تر می‌سازد.

در داستان می خوانیم:

«حامد توی اتاقش روی برگ کاغذی نوشت: «خانم کاویان، من بدون مقدمه بافی، بدون حاشیه رفتن و بدون واهمه می گویم عاشق شما شده‌ام» (مستور، ۱۳۹۴: ۶۵).

## ۲-۵-۲- تنبلی نکردن در ارتباط عاشقانه

آدمی در ارتباط عاشقانه یک سلسله وظایفی نسبت به معشوق خود انجام می دهد و یک سلسله لذاتی از معشوق خود دریافت می کند. گویی که در هر ارتباط عاشقانه ای یک داد و ستد وجود دارد. عاشق خوبی هایی را به معشوق بدهکار است و خوشی هایی را هم از او طلبکار است. اما اگر تنبل باشد، نه در انجام وظایفی که نسبت به معشوق خود دارد موفق خواهد بود و نه در لذاتی که باید از او دریافت کند. (ر.ک. ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

انسان با کسی خوش است که سخن او را بفهمد و احساسات او را درک کند. در روابط عاشقانه هر دو طرف باید رشد و شکوفایی یکدیگر را در حد انتظار برآورده کنند و برای حفظ روابط محبت آمیز باید تعادل را رعایت کنند. منظور از تعادل همان است که یکی در ابراز عشق شور بیش از حد نشان ندهد و دیگری سرد برخورد کند تا خوشی عاشقی ضعیف گردد. زمانی که عاشق می بیند درونش را ذات عشق پر کرده است، ولی به معشوق دسترسی ندارد، پس دست از راحت طلبی و تنبلی برمی دارد، زیرا آن عشق سوزانی که در درونش است نمی گذارد آرام باشد. او می داند که جست و جو و رسیدن به معشوق بدون رنج ممکن نیست.

چنانکه در کتاب «سه گزارش کوتاه درباره نوبد و نگار» می بینیم؛ عاشق برای رسیدن به هدف، خود را به رنج و سختی می اندازد، تا با این رفتار عشق واقعی خود را نسبت به معشوق ثابت کند و سرانجامی خوش را برای این ارتباط عاشقانه رقم بزند:

«الیاس اما دست بردار نبود. اواسط ترم بعد، صبح یکی از جمعه ها که شب قبلش برف سنگینی باریده بود، رفته بود جلو خوابگاه دخترانه و سه ساعت تمام با پاهای برهنه توی برف های

حیات ایستاده بود و زل زده بود به پنجره اتاق سولماز صوفی. روز بعد ذات‌الریه گرفت و افتاد گوشه بیمارستان. آن روزها فکر می‌کردم - و حالا هم فکر می‌کنم - اگر توی این دنیای خراب شده هنوز کسی باشد که به خاطر دوست داشتن دختری حاضر شود سه ساعت تمام با پاهای برهنه توی برف بایستد، باید به احترام او کلاه از سر برداشت» (مستور، ۱۳۹۰: ۷).

اما یکی دیگر از مسائلی که ارتباط عاشقانه را زیبا جلوه می‌کند، وجود موانع زیاد بر سر راه عشاق است و زیباتر از آن اینکه عشاق واقعی با وجود این موانع در رسیدن به هدف تنبلی نمی‌کنند و از راه‌هایی مثل دیدارهای دزدانه و یا نامه‌نگاری سعی در وصال یکدیگر دارند. در داستان «اهواز» در کتاب «بهترین شکل ممکن»، عاشق در نشان دادن عشق خود زیاد نامه‌نگاری می‌کند و با این روش باعث می‌شود، معشوق به او امیدوارتر شود و روایت داستان با نتیجه خوبی به پایان برسد.

«از پاییز آن سال تا تابستان سال بعد من دوازده نامه برای راضیه نوشتم. اولین نامه را توی صف نانوائی به او دادم. برایش نوشتم وقتی سلام می‌کند من یاد گوینده رادیو می‌افتم، یاد خانمی که توی فرودگاه پروازها را اعلام می‌کند، یاد...، برایش نوشتم از حالا به بعد نامه‌هایم را در مدرسه لای یکی از کتاب‌های هوشنگ می‌گذارم و برایش می‌فرستم» (مستور، ۱۳۹۵: ۹۱).

در داستان «اصفهان» نیز وقتی پدر دختر شرطهایی سخت برای اثبات دوست داشتن عاشق می‌گذارد، وی هیچ یک را مانعی نمی‌داند و اقدام به عمل می‌کند و حتی در آخر هنگام نوشتن عبارت «هما ماه است» داخل آب می‌افتد و پس از چند روز جسدش پیدا می‌شود، اما هیچ کوتاهی در اثبات عشق واقعی خود از سوی او سر نمی‌زند.

«شرط اول، این بود که خواستگار جوان توی شبستان مسجد شاه، درست زیر گنبد، جایی که انعکاس صدا می‌پیچد توی شبستان، جلو هما و همه باز دید کنندگان از مسجد فریاد بزنند که هما را دوست دارد. شرط دوم اینکه روی تمام سی و سه ستون الله وردی خان با چاقوی تیز بنویسد، هما ماه است» (مستور، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

در کتاب «گرچه همسایه» که مجموعه شعرهایی است، در قسمت «موزه عشق» در این باره می-خوانیم:

«جعبه‌های ساکت کادو

و کارت پستال‌های سالخورده

و نرگس‌های مرده در گلدان

و شیشه‌های عطر خالی

و سه برگ شعر دست نویس

و مجموعه نفیسی از حرف‌های ناگفته

و چند نامه آکنده از کلمات مست

و ... و خیلی چیزهای دیگر» مستور، ۱۳۹۵: ۳۸).

«آدمی، عاشق معشوقی برتر از خود می شود تا هم به خود و هم به دیگران بیاوراند که این منم طاووس علین شده! که توانسته‌ام گوهر ناب را به دست آورم. شگفت آور است که در این راه هر چه معشوق بیشتر ناز کند و عاشق را از خود بیشتر براند، شعله‌های این میل در دل او افزون‌تر می شود!» (ضیایی، ۱۳۹۵: ۷).

پس تنبلی در ابراز عشق زیاد هم نمی‌تواند اثر منفی داشته باشد، چه بسا در بسیاری از ارتباط‌های عاشقانه می‌بینیم معشوق ناز می‌کند و عاشق ناز می‌خورد و همین رفتار از سوی معشوق زیباست؛ اما به شرطی که در حد متعادل باشد، چرا که گفتنی است، این رفتار از سوی طرفین همیشه هم نتیجه خوبی در بر ندارد؛ چه بسا روابط عاشقانه‌ای از میان می‌رود و ضرر آن قابل جبران نخواهد بود و عشاق را دچار بحران‌های روحی می‌کند و رابطه عاشقانه آنها را به جدایی می‌کشاند.

چنانکه در رمان «عشق و چیزهای دیگر» از همان ابتدا که هانی عاشق پرستو می‌شود، احساساتش را به شدت به پرستو نشان می‌دهد و دوست دارد او نیز اینگونه باشد، ولی پرستو

در حرف زدن و یا بیان احساساتش امساک می‌کند و همین مسأله هانی را اذیت می‌کند. البته به گفته وی این کار پرستو، هانی را تشنه‌تر و عاشق‌تر از قبل می‌کند:

«پرستو در بیان احساساتش امساک می‌کرد. اگر هدیه‌ای به او می‌دادم، به ندرت بیش از «مرسی» می‌شنیدم. یکبار برای او شعر عاشقانه‌ای پیامک کردم، جواب او دقیقاً این بود: «ممنون» و این کار او عطش مرا برای شنیدن کلمات پر احساس بیشتر می‌کرد» (مستور، ۱۳۹۶: ۲۴).

## ۲-۵-۳- حرص و آزمندی نداشتن در ارتباط عاشقانه

حرص و طمع در تمامی امور امری زشت و ناپسند است و عاقبت خوبی را در برنخواهد داشت. در امر عشق‌ورزی نیز این صفت بسیار نا به‌جا است. در یک ارتباط عاشقانه عاشق خواستار چیزهایی در معشوق خود است و به جهت این که تصورش بر این است که آن خوشی‌های زندگی، از ناحیه معشوق در اختیار او قرار می‌گیرد، ممکن است در این خوش باشی به اسراف و حرص و طمع بیفتد. همان‌طور که آدمی می‌تواند در خوردن غذا شکمباره شود و پرخوری کند، ممکن است در خواسته‌هایی که از معشوقش دارد هم به نوعی به بارگی و افراط دچار شود. آن کسی که در غذا خوردن افراط می‌کند به خودش لطمه می‌زند، اما وقتی که عاشق در خوشی‌هایی که از ناحیه معشوق می‌خواهد دریافت کند افراط کند، به معشوق هم لطمه می‌زند و این لطمه آهسته‌آهسته رابطه عاشقانه را از بین می‌برد. (ر.ک. ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

درست است که یکی از دلایل عشق‌ورزیدن آن نفعی است که از معشوق به عاشق می‌رسد و عاشق به این امید که نفعی از سوی معشوق به او خواهد رسید، عاشق می‌شود و هرچه این نفع بیشتر باشد، مقدار عاشقی‌اش زیاد می‌شود، اما در روابط عاشقانه آنچه مهم است، چشم پوشی



عشاق از خواسته‌های خود و شناخت نیازهای اساسی یکدیگر و برطرف کردن آن نیازها جهت بهتر شدن روابط صحیح عاشقانه است. «وقتی توانستید خواسته‌ها و امیال فردی خود را در جهت شکوفا کردن رابطه‌تان کنار بگذارید، بدانید که عاشق آن فرد هستید.» (کلی، ۱۳۸۷:۳۲۸).

در «بهترین شکل ممکن» در داستان «اصفهان» اردشیر عاشق پیشه‌ای نیست که حرص و طمع در عشق آن رخنه کرده باشد، او تنها به خاطر عمل به قولی که به پدر «هما» داده است، اقدام به انجام شرط‌های او می‌کند و در پایان با حادثه تلخ مرگ روبه‌رو می‌شود. سر زدن این رفتار از سوی عاشق بر شخصیت معشوق تأثیری مثبت می‌گذارد، او را امیدوار می‌سازد و روایت را با سرانجامی خوش برای رسیدن عشاق به هدفشان به پایان می‌برد. البته ناگفته نماند مرگ عاشق را قبل از رسیدن به معشوق در کام می‌کشد:

«گفت: تا ستون هفدهم کار کرده، اما دستش را بریده و نتوانسته ادامه دهد. گفت فردا صبح کار را تمام می‌کند. گفت: وقتی داشته روی آجرهای پل حکاکی می‌کرده، پی برده که حروف «هما» و «ماه» مشابه هم هستند... سه روز بعد جسد اردشیر را پایین دست زاینده رود، چند کیلومتر دورتر از سی و سه پل، پیدا کردند» (مستور، ۱۳۹۵:۱۱۴).

در داستان «چند روایت معتبر درباره سوسن» در کتاب «زیر نور کم» این رفتار از سوی عاشق نمایان است. او معشوق را دوست دارد، ولی نسبت به او حریص نیست و بروز همین رفتار از سوی وی معشوق را که حتی زن روپسی است به خود می‌آورد و متوجه می‌شود، دوست داشتن وی از سوی عاشق تنها به خاطر حرص و طمع نیست و با بقیه مردان متفاوت است، پس رعایت کردن این اصل از ادب عاشقی عشق واقعی را در وجود زن زنده می‌کند و بیش از پیش به او علاقه‌مند می‌کند:

«من نمی‌تونم به تو دست بزنم، سوسن. من اگه به تو دست بزنم مثل اینه که تو رو کشته‌م. تو ماهی، سوسن» (مستور، ۱۳۹۶:۲۶۹). همچنین در داستان «دوزیستان» از همین کتاب نیز با همین

موضوع مواجه می شویم که عشق واقعی را در وجود طرفین شعله ور می سازد و شکست عشقی میان آنها کمتر پیش می آید.

می خوانیم: «من نمی تونم، پوری. من تا کسی را نخوام نمی تونم. به اصغر گفتم که نمی تونم. من نمی تونم به زنی دست بزنم، مگه این که عاشقش باشم...» (مستور، ۱۳۹۶: ۳۸۲).

## ۲-۵-۴- توجه کردن به بی ثباتی جهان

مسیر عشق ورزی آنقدر سخت و پرپیچ و خم است که با کوچک ترین اشتباه به انحراف کشانده می شود. «یگانه واقعیت ثابت عالم طبیعت بی ثباتی است. هر چیزی در زندگی معروض تغییر است. هیچ چیزی نیست که از دگرگونی مصون باشد. روز اولی که ارتباط عاشقانه میان دو نفر برقرار می شود، عاشق معشوق را در وضعیت خاصی دیده است، اما نباید او را در همین کادر قرار دهد و تغییر در ویژگی هایش را نپذیرد. معشوق هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ روانی و هم به لحاظ مناسبات اجتماعی معروض دگرگونی است. اگر عشق من به معشوقم بر عاملی خاص در او متوقف باشد، وقتی این عامل در معرض دگرگونی قرار گرفت، عشق من نیز از بین خواهد رفت. عاشق باید عشقش به معشوق را بر این ویژگی ای منوط کند که لااقل تا زمانی که ادامه زندگی متصور است به ثبات آن ویژگی کم و بیش اعتماد داشته باشد» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

اگر عشق بر خصوصیاتى مانند زیبایی های ظاهری که همیشه در حال تغییر و از بین رونده است بنا گذاشته شود، احتمال از بین رفتن آن زیاد است؛ گاهی معاشیق علی رغم آگاهی از این قانون خود را جدای از آن می دانند و می گویند؛ تغییر فقط برای دیگران است؛ پس تغییر جسمی و روحی دلدادۀ خود را بهانه ای برای کمتر شدن عشق می دانند و همین ضربه بزرگی را به موفقیت در مسیر عشقشان می رساند. «انسان همیشه می تواند رشد کند و تغییر یابد. او باید

هر روز دنیا را با تازگی آن روز ببیند و بداند همه چیز در تغییر است، حتی خود او و انسان‌های اطرافش» (بوسکالیا، ۱۳۷۸: ۲۹).

وقتی عشاق با هم الفت بگیرند و عشقشان از طلب منفعت شخصی چیزی فراتر رود و آن راه و خواسته‌ای را اجرا کنند که طرف مقابلشان می‌خواهد، از این مرحله به بعد است که یک عشق هدفمند، لذت‌بخش و آرام را به دست می‌آورند؛ آنها آگاه هستند عشقشان را بر ویژگی‌های ظاهری بنا نگذارند و درون خود را به سوی ویژگی‌های همدیگر تغییر و پرورش دهند تا عشقشان پایدار بماند.

در داستان عشق و چیزهای دیگر می‌بینیم؛ عاشق بسیار زیبا این نکته را برای معشوق درک می‌کند و همین درک کردن‌ها از سوی اوست که روایت را به سوی پایانی خوب می‌کشاند و همچنین شعله عشق معشوق رو دوصد چندان می‌کند:

می‌خوانیم: «منظورم تغییر ظاهری و فیزیکی است. انگار زندگی زناشویی کارخانه بزرگ و پیچیده‌ای است که آن‌ها بلافاصله بعد از ازدواج باید از لابه‌لای چرخ دنده‌های آن عبور کنند و تغییر شکل بدهند. مادر بزرگم می‌گفت: دخترها بعد از ازدواج مثل میوه‌هایی هستند که از درخت کنده می‌شوند؛ هم رسیده می‌شوند و هم پلاسیده. پرستو میوه نبود، بیشتر شبیه بوکسوری بود که گوشه رینگ زیر مشت‌های حریف از حال رفته باشد. انگار تسلیم چرخ دنده‌ها شده بود. یا شاید از درخت افتاده بود روی خاک» (مستور، ۱۳۹۶، ۱۲۲).

## ۲-۵-۵- خودپسندی عاشق

عاشق باید برای دگرگونی آمادگی داشته باشد و آن قدر خود پسند نباشد که حاضر به هیچ گونه تغییری نباشد، وجود چنین رفتاری به رابطه عاشقانه آسیب خواهد زد. «عاشق خودپسند که خود را به کمال و بدون نقص می‌بیند، مستقیم یا غیر مستقیم به معشوق خود می‌گوید، همینم که هستم و کوچک‌ترین دگرگونی را نمی‌پذیرم؛ از جمله انتظارات معشوق از عاشق

این است که او هزینه عاشقی را پردازد و آن همین است که عاشق برای خوشنودی معشوق دگرگونی‌هایی را در خود روا بدارد. البته عاشق نمی‌تواند هرگونه دگرگونی را بپذیرد، او دو نوع دگرگونی را در برابر معشوق نباید بپذیرد. اول دگرگونی‌هایی که با ضوابط اخلاقی «خود عاشق» مانند بخشش و مهربانی ناسازگار است و دوم دگرگونی‌هایی که به رگه‌های هویتی وی مانند ویژگی‌ها و عادت‌هایی که در زندگی هر فردی بنا شده است، مربوط می‌شود» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

اما بعضی‌ها به خاطر عشق فراوانشان به معشوق به مطالبات آنان مانند تغییر رگه‌های هویتی یا تغییر ضوابط اخلاقی پرداخته‌اند، یعنی ویژگی‌های خود را کنار گذاشته‌اند و در پایان با این خطای بزرگ خسارت زیادی دیده‌اند. درست است که معاشیق برای یکدیگر اهمیت دارند و باید در مسیر عاشقی انعطاف‌پذیر باشند، ولی هر کدام در درجه اول باید مواظب ویژگی‌های شخصیتی خود نیز باشند.

«عشق حس «خود مهم انگاری» را تعدیل می‌کند. تنها از طریق عشق است که درمی‌یابیم یک انسان دیگر به همان اندازه در این دنیا اهمیت دارد که خودمان. عشق یکی از بزرگترین نیروهای روانی است که توانایی دگرگون کردن و متحول ساختن «من» را داراست.» (جانسن، ۱۳۹۸: ۲۵۶).

اما از طرف دیگر می‌دانیم؛ انسان به طور ذاتی کسی را دوست دارد که کمالاتش از خود بیشتر باشد و چون عاشق واقعی ادراکش از عشق وسیع است و واقف است معشوق برتر از اوست، پس خودپسند نیست و در جایی که لازم است، خود را به خاطر معشوق تغییر می‌دهد و شبیه او می‌کند، تا لذت دوست داشتن را دو صد چندان کند و رابطه عاشقانه آنها با جدایی سرانجام نیابد:

«اگر دو عاشق در عشق از هم فاصله بگیرند، معمولاً به این دلیل است که یکی یا دیگری تن به رشد یا دگرگونی نمی‌دهد. در این صورت، دوستدار عشق یا می‌تواند خود را با رفتار

دیگری سازگار نماید یا آن را نادیده بگیرد و یا اگر هیچ یک سودی نداشت، از آن فاصله گرفته، بگذارد و برود» (بوسکالیا، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

در داستان «عشق روی پیاده‌رو» می‌خوانیم عاشق با اینکه به کتابهای خود علاقه فراوان دارد، ولی حاضر می‌شود برای درمان بیماری معشوق از همه آنها بگذرد. وقتی اقدام به چنین کاری می‌کند، از رگه‌های هویتی خود، دست برداشته است و این همان خود پسند نبودن وی را می‌رساند. رعایت این شرط از ادب عاشقی از سوی عاشق، حرارت عشق را در وجود معشوق شعله‌ور تر می‌سازد و بر روایت نیز تأثیری خوب دارد و طرفین را برای رسیدن به مقصود خود امیدوارتر می‌سازد:

«برایش نوشته بودم که فردا صبح به خاطر او و تهیه پول می‌خواهم کتاب‌هایم را جلوی سینما مولن روژ حراج بزنم» (مستور، ۱۳۷۷: ۶۸).

در داستان «مردی که تا زانو در اندوه فرورفت» از همین کتاب می‌خوانیم؛ وقتی عاشق (زن) در برابر اتفاقی که شاید برای او ناخوشایند باشد و عامل به وجود آمدنش همسرش است، سکوت می‌کند، نشان می‌دهد خود پسند نیست و همه این سختی‌ها را به خاطر معشوق (مرد) خود، تحمل می‌کند. بروز این رفتار از سوی اوست که باعث می‌شود معشوق او را بیشتر دوست بدارد و رابطه عاشقانه آنها محکم‌تر شود:

«دیروز شانه‌های کوچک موهای رویا شکست. موهایش پریشان شد. تقصیر من بود. پای من به خطا روی آنها رفته بود، اما رویا چیزی نگفت. دیشب دیر وقت به خانه آمدم. رویا منتظر مانده بود تا با هم شام بخوریم، اما دیر وقت بود و رویا خوابیده بود. گرسنه. صبح که برخاست از دیشب چیزی نگفت. رویا هیچ وقت چیزی نمی‌گوید. رویا همیشه ساکت است» (مستور، ۱۳۷۷: ۵۸).

در شعر «من و او» در کتاب «گرته همسایه» تفاوت در رگه‌های هویتی را میان طرفین عشق می‌بینیم و به دلیل خود پسندی هر یک از طرفین که در برابر خواسته‌های خود گذشتی ندارند، هر دو با ناامیدی روبه‌رو می‌شوند و روایت با سرانجامی ناخوش به پایان می‌رسد.

«حالا دیگه باید جدا شویم

اما نمی توانیم

چسبیده ایم به هم

او می خواهد بخوابد

من می خواهم قدم بزنم توی خیابان

او نمی خواهد من می خواهم...

باید جدا شویم

نمی توانم

نمی تواند (مستور، ۱۳۹۵: ۴).

در کتاب «پیاده روی روی ماه» در قسمت «میز اول» می خوانیم؛ «هاله» حاضر است برای رسیدن به معشوق خود، هر کاری انجام بدهد، او خود خواه نیست و معشوق نیز چنین است و به خاطر او حاضر است دست به هر کاری بزند؛ بروز این رفتار صحیح باعث می شود، شعله عشق میان آن دو فروزان تر شود و برای یکدیگر ماندگار باشند و مسیر عاشقی شان با شکست مواجه نمی شود.

« من می خوام زندگی کنم و فقط هم می خوام با تو زندگی کنم و کاری هم که می خوام بکنم، اسمش هر چی باشه، ایثار و فداکاری و این جور چیزها نیست. شاید خود خواهی باشه، اما اصلاً فداکاری نیست. این رو گفتم که عذاب وجدان نداشته باشی. من این کار رو می کنم چون تو رو دوست دارم و دوست داشتن تو برام لذت بخشه» (مستور، ۱۳۹۷: ۱۱).

در ادامه این داستان، عبارت های محبت آمیز را نیز از جانب عاشق (مرد) می بینیم؛ او نیز به خاطر معشوق از خود و از خواسته هایش می گذرد و رعایت کردن همین رفتار از سوی طرفین ارتباط عاشقانه آنها را با سرانجامی خوش به پایان می رساند:

«تو آگه جسمت رو بدی به اون کنسول کثافت مثل اینه که کسی روح من رو گذاشته تو لجن.  
اما من آگه بیفتم به پاهاشون حداقل خیالم راحت به تو آسیبی نمی‌رسه» (مستور، ۱۳۹۷: ۲۵)

## ۲-۵-۶- اشتغال بیش از حد عاشق به خود

عاشق وقتی در مسیر عشق‌ورزی قدم می‌گذارد، باید بداند وجودش متعلق به دیگری است، پس بیش‌ترین توجه‌اش را به معشوق معطوف می‌دارد تا آنچه از او انتظار می‌رود برآورده سازد. «گاهی حواس عاشق بیش از حد متوجه خودش است؛ اشتغال به خود یک نقص اخلاقی نیست، بلکه یک عیب روان‌شناختی است. گاهی عاشق آنقدر گرفتار خودش هست و آنقدر ذره‌بین روی خودش نهاده و آنقدر حواسش به محیط اطرافش نیست که متوجه دگرگونی‌هایی که در معشوق صورت گرفته، نمی‌شود. معشوق از آن جهت که معشوق است دوست دارد دگرگونی‌هایی که در او صورت می‌گیرد، چه ظاهری و چه ذهنی، مورد توجه عاشق قرار بگیرد؛ وقتی این دگرگونی‌ها مورد توجه عاشق قرار نمی‌گیرد این عیب، عشق را آهسته آهسته ناکام می‌کند و در مقابل، هرچه التفات به معشوق بیش‌تر باشد، ارتباط عاشقانه استوارتر و موفق‌تر خواهد بود» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

وقتی عشق راهبر واقعی عشاق باشد، بدون شک به نیازها و احوال طرف مقابل خود اهمیت خواهند داد و تمام حواس خود را وقف بر آورده ساختن نیازها و خواسته‌های یکدیگر خواهند کرد؛ وقتی اینگونه نباشد و نتوانند در اظهار عشق با طرف مقابل خود سهیم شوند و تنها به فکر منفعت خویش باشند، پس عشق واقعی در اعماق وجود آنها مدفون می‌گردد و از آنها فاصله گرفته و آنها را با شکست عشقی مواجه می‌سازد.

«در عشق ورزیدن معشوق به عاشق خود تأکید دارد و در تمامی امور او را مد نظر قرار می‌دهد. اگر فردی به معشوق خود تکیه نکند و نسبت به اعمال و رفتار وی حساس نباشد و در پی مراقبت از معشوق گام بر ندارد واژه عشق ورزیدن به رفتارهای وی اطلاق نمی‌شود؛ زیرا

مهم‌ترین عناصر عشق ورزیدن، مراقبت کردن و حساس شدن به معشوق است» (کامکاری، ۴۲:۱۳۸۸).

در داستان‌های عاشقانه از کلاسیک تا معاصر با این موضوع زیاد برخورد می‌کنیم که گاهی اوقات، عاشق علی‌رغم نشان دادن عشق به معشوق خود، از روی آگاهی یا ناآگاهی احساس خود را آنگونه که باید به او نشان نمی‌دهد و در اصل بیشتر به منفعت خود از سوی او می‌اندیشید و به نوعی او و احساسات و خواسته‌هایش را نادیده می‌انگارد و همین رفتار باعث می‌شود، هیچ یک از طرفین به کامروایی نرسند.

در داستان «استخوان خوک و دست‌های جذامی» بروز این رفتار اشتباه از سوی مرد، زن را دچار بحران روحی می‌کند و روایت به گونه‌ای که خواننده انتظار آن را دارد تمام نمی‌شود. مهناز که برای تحصیل به کشور دیگری رفته است، همسرش عاشق کسی شده است که شبیه اوست. مهناز بسیار ناراحت است و این دلیل همسر را که می‌گوید؛ به خاطر شباهتی که میان آن دو وجود دارد، زن دیگری را دوست دارد، معقول نمی‌داند و همین رفتار از سوی مرد رنگ عشق را میان آنها کم‌رنگ می‌کند. در داستان می‌خوانیم:

«مهناز گفت: «از تو ناراحت نیستم، از خودم، از حماقت خودم ناراحتم. حامد تو واقعاً من رو اینقدر احمق می‌دونی؟ یعنی باید باور کنم که تو تنها به این دلیل که کسی با من شباهتی داره، عاشقت شده‌ای؟ تو عاشق شبیه من شده‌ای؟ پس من چی؟ تو به خاطر من، محض خاطر عشق به من به من عبور می‌کنی و عاشق کسی می‌شی که همه دلیل و حجت تو برای عاشق شدنت به اون من هستم؟» (مستور، ۱۳۹۴: ۸۱).

و در داستانی دیگر از همین کتاب، با این موضوع نیز مواجه می‌شویم؛ مرد آن‌قدر درگیر امور شغلی خویش است که حتی متوجه بزرگ شدن فرزندش نمی‌شود و بروز این رفتار کم‌کم زن را از او ناامید می‌سازد، روایت به نقطه اوج می‌رسد، زن اعتراض می‌کند و در کنار



همین اعتراض هاست که رابطه عاشقانه آنها کم‌رنگ‌تر می‌شود و سرانجامی تلخ را در برمی‌گیرد:

«درنا هم بچه تو بود، اما نفهمیدی کی نه سالش شد. تو فقط دنبال روزنامه‌ت و مزخرفات توش بودی. درباره حقوق زن مطلب چاپ می‌کردی، اما همون وقت داشتی حق و حقوق یکی از همین زن‌ها رو تو خونه خودت له می‌کردی. محسن تو با اون بقیه که محکوم‌شون می‌کنی هیچ فرقی نداری. تنها از اونها شیک‌تر حرف می‌زنی» (مستور، ۱۳۷۷: ۶۱).

## ۲-۵-۷- عشق یگانه نیاز نیست

عاشق باید بداند که عشق، تنها یکی از ارتباطاتی است که معشوق در زندگی‌اش دارد؛ ارتباطات خویشاوندانه، همکارانه و دوستانه نیز دارد. ارتباطاتی هم در حریم خصوصی‌اش دارد و گاهی می‌خواهد با خودش باشد. ما در مقام عاشق گاهی چنان رفتار می‌کنیم که گویا معشوق ما فقط یک ارتباط در زندگی‌اش دارد و فقط از طریق یک ارتباط به لحاظ معنوی و روحی تغذیه می‌شود و آن هم ارتباط عاشقانه‌اش با ماست. اگر عاشق در ارتباط عاشقانه‌اش همه ارتباطهای دیگر معشوق را امحا کند، آهسته آهسته این ارتباط آسیب می‌بیند. به زبان ساده باید بپذیریم که عشق در عین حال که یکی از نیازهای آدمی است، یگانه نیاز آدمی نیست» (ملکیان، ۱۳۹۶: ۹۱).

پس اگر عاشق این موضوع را درک کند که طرف مقابل روابط مهم دیگری در زندگی خود دارد که نمی‌تواند مانع ارتباط عاشقانه آنها باشد، همین ادراک صحیح راهی برای نزدیک‌تر کردن روابط عاشقانه صحیح آنها با یکدیگر است. اما از آنجایی که هر مرد و زنی وجود خود را با دیگری تکمیل می‌داند و در پی این است که نیمه گم شده‌اش را از دست ندهد، پس فقط به فکر ارتباط با معشوق خود است و انتظار دارد که معشوق نیز فقط به او فکر کند. درست است که یکی از شیرینی‌های عشق‌ورزی آن است که عاشق باید نسبت به معشوق

خود غیرت داشته باشد و به خصوص این غیرت از جانب عاشق (مرد) نسبت به معشوق (زن) در عشق‌ورزی عملی صحیح و ضروری است و نشان از ارزش معشوق برای عاشق دارد؛ ولی گاهی عکس آن عمل می‌کند و نه تنها بنیاد ارتباط عاشقانه را محکم نمی‌کند، بلکه باعث رنجش معشوق، بدبینی، انتظار بیش از حد و در نهایت سست شدن پایه‌های عشق و ورزی میان طرفین می‌شود.

در ماجرای واقعی شمس و کیمیا می‌بینیم؛ آنچه موجب ناکامی و در نهایت مرگ کیمیا می‌شود، سختگیری شمس بر وی به سبب بی او به باغ رفتن با خانواده مولاناست؛ گویی شمس، کیمیا را تنها در رابطه با خود می‌خواهد و هر گونه ارتباط دیگری را مجاز نمی‌داند، بگذریم از اینکه تعصبی در عشق پیشین فرزند مولانا به کیمیا نیز که گزارش شده، می‌توانسته در این ناسازگاری سهمی داشته باشد (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

در رمان «عشق و چیزهای دیگر» عکس موضوع اتفاق افتاده است. به گونه‌ای که عاشق به دلیل عشق زیاد به معشوق هر چیزی یا هر کسی را که به او نسبت داشته باشد دوست دارد و احترام می‌گذارد و این می‌تواند عشق را شیرین‌تر کند، تا اینکه عاشق خودخواهانه رفتار کند و بگوید معشوق فقط به من نسبت دارد. وقتی «هانی» دوستان و اطرافیان «پرستو» را به خاطر او دوست دارد، بروز این رفتار هم بر قهرمان داستان و هم روایت آن اثر مثبت دارد و همه منتظر اتفاق خوبی هستند. او با این رفتار ثابت می‌کند که عشق نه تنها یگانه‌نیز نیست، بلکه واسطه‌ای نیز برای دوست داشتن دیگران هم است.

«پرستو برای من مثل نان بود. من نه فقط پرستو که هر چیز مربوط به او را هم دوست داشتم. پرهام برادرش را، مادرش، پدرش آقای خسروی، دبیر باز نشسته زیست‌شناسی، آن قدر که به درس مزخرف زیست‌شناسی هم علاقه‌مند شده بودم؛ کارمندهای بانک پاسارگاد را، چون پرستو را می‌شناختمد و به او احترام می‌گذاشتند، دوست داشتم، کفش‌های پرستو را و...» (مستور، ۱۳۹۶، ۲۵).

در داستان «مهتاب» از کتاب عشق روی پیاده‌رو» این عامل از ادب عاشقی از سوی عاشق نمایان است. او می‌داند معشوقش مانند دیگران دارای زندگی معمولی است و ارتباطهای دیگری هم مانند، ارتباط با خانواده، دوستان و دیگر افراد در زندگی‌اش جاری است، پس هر چیزی را که به معشوق نسبت دارد، دوست دارد و به آن احترام می‌گذارد، بروز این رفتار رابطه عاشقانه آنها را هر روز محکم‌تر از قبل می‌کند و به هدف نهایی‌شان نزدیک‌تر می‌سازد.

« وقتی مهتاب نان‌های داغ را لای چادر گلدارش می‌پیچاند دلم می‌خواست آن نانهای داغ باشم. وقتی به خانه می‌رسید و کوبه در را می‌کوبید، هوس می‌کردم کوبه در باشم. وقتی مادرش نان‌ها را از مهتاب می‌گرفت، دوست داشتم مادر مهتاب باشم، بعد مهتاب تکه‌ای نان برای ماهی‌های قرمز توی حوض خانه‌شان می‌انداخت و من هزار بار آرزو می‌کردم یکی از ماهی‌های قرمز توی حوض باشم» (مستور، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

#### نتیجه‌گیری

هدف اصلی متن حاضر این است که اخلاق و ادب عاشقی در داستان‌های عاشقانه مستور از سوی قهرمانان تا چه اندازه رعایت می‌شود و این رعایت کردن‌ها و یا رعایت نکردن‌ها چه تأثیری بر روی شخصیت‌ها و روایت داستان‌ها دارد؟ این موضوع با توجه به شرایط مطرح شده در مقاله ملکیان بر روی ده کتاب ایشان تحلیل شد و این نتیجه به دست آمد؛ در حکایت «عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه» می‌بینیم؛ فریبکاری میان طرفین وجود ندارد، بروز این رفتار صحیح باعث می‌شود، عشق میان آنها پررنگ‌تر شود و همچنین روایت با سرانجامی خوش به پایان برسد. در «چند روایت معتبر درباره برزخ» و در «استخوان خوک و دست‌های - جذامی» فریبکاری کردن، طرفین را دچار بحران روحی و دل‌سرد می‌کند و روایت‌ها نیز با کشمکش از سوی طرفین مواجه می‌شود و نتیجه‌ای ناخوشایند در پی دارد. دومین شرطی که عاشق باید رعایت کند، ضرر نرساندن به طرف مقابل چه در زمان دوستی و یا پس از جدایی آنهاست. در داستان «چند خط کج و کوله بر دیوار» معشوق به عهد خود وفا نمی‌کند، عاشق را دچار بحران روحی و جسمی می‌کند و روایت را با تعلیق مواجه می‌سازد و در آخر رابطه آنها

با سرانجامی تلخ به پایان می‌رسد. اما شرط سوم احترام به شخصیت متقابل است؛ در داستان «عشق و چیزهای دیگر» و در داستان «اصفهان» با رعایت کردن این اصل از سوی عشاق، انگیزه معشوق بیشتر می‌شود و روایت به سوی پایانی خوش در مسیر عاشقی سوق داده می‌شود. در داستان «آن مرد داس دارد» این شرط رعایت نمی‌شود و معشوق دچار بحران روحی می‌شود و شعله عشق در وجود او رو به سردی می‌رود و روایت با کشمکش از سوی قهرمانان مواجه می‌شود و در آخر رابطه عاشقانه با پایانی ناخوش به اتمام می‌رسد. شرط چهارم نوعی بی‌وفایی و فراموش کردن خوبی‌هایی است که طرفین عشق در مدت زمان عاشقی به یکدیگر داشته‌اند. در داستان «چند روایت معتبر درباره اندوه» با سرزدن این رفتار از سوی مرد مواجه می‌شویم. وقتی زن متوجه نقض قرارداد همسرش می‌شود، داستان به نقطه اوج می‌رسد و دچار بحران روحی می‌شود، داستان با کشمکش از سوی قهرمانان مواجه می‌شود و در نتیجه روایت با نتیجه‌ای تلخ به اتمام می‌رسد. در داستان «اصفهان» هنگامی که معشوق با عاشق درباره گذشته خود و عشقی که قبلاً میان او و شخص دیگری وجود داشته است، صحبت می‌کند، نه تنها اعتماد وی را نسبت به خود جلب می‌کند، بلکه باعث می‌شود، به او علاقه‌مندتر شود و روایت را به گونه‌ای خوش‌تغییر بدهد و رابطه عاشقانه آنها پا برجاستر شود. در داستان «پیاده روی روی ماه» در قسمت «میز دوم» وقتی مرد نسبت به زن بی‌وفایی می‌کند، عشق معشوق را نسبت به خود کمتر می‌کند و روایت با شکست عشقی آنها به پایان می‌رسد. گاهی در بعضی داستان‌ها مانند «دوزیستان» می‌بینیم؛ این رفتار از سوی عاشق (زن) رعایت نمی‌شود، زن نسبت به مرد خیانت می‌کند و داستان را با بحران مواجه می‌سازد و بر روحیه عاشق (مرد) اثری منفی می‌گذارد و در نتیجه این رابطه را با شکست مواجه می‌سازد. ترسو نبودن از اولین شرط ادب عاشقی است؛ در داستان‌های «عشق و چیزهای دیگر»، «وَمَا أَدْرِيكَ مَرِيْمَ؟»، «استخوان خوگ و دست‌های جذامی» و در «اصفهان» عشاق با شجاعت هر چه تمام‌تر علاقه خود را نسبت به معشوق به وضوح آشکار می‌کنند، چون بر این عقیده

هستند، اگر اقدام نکنند ممکن است، فرصت را از دست بدهند و می‌دانند دیگر برای آنها قابل جبران نخواهد بود. رعایت کردن این شرط از ادب عاشقی از سوی آنها، داستان را به نقطه اوج خود می‌رساند و هم بر شخصیت‌های داستان اثر مثبت می‌گذارد و عشق آنها را نسبت به یکدیگر پررنگ‌تر می‌سازد و روایت را با سرانجامی خوش به پایان می‌رساند و دومین شرط تبلی نکردن است؛ در داستان «اهواز» عاشق با نامه‌نگاری زیاد، برای رسیدن به هدف تلاش خود را می‌کند و در داستان «اصفهان» نیز عاشق، موانعی را که از سوی خانواده معشوق برای او به وجود می‌آید از سر راه برمی‌دارد و همچنین در داستان «سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار» و «گربه همسایه» نیز عشاق این اصل را رعایت می‌کنند و نه تنها معشوق را دچار بحران روحی نمی‌کنند، بلکه او را امیدوارتر می‌سازند. گفتنی است، تبلی در ابراز عشق همیشه هم نتیجه منفی ندارد، در رمان «عشق و چیزهای دیگر» معشوق در ابراز احساساتش امساک می‌کند و عاشق را تشنه‌تر می‌کند، ولی همیشه هم این نتیجه را در بر ندارد؛ چه بسا روابط عاشقانه زیادی با سرزدن این رفتار، از میان می‌رود. در داستان «چند روایت معتبر درباره سوسن» و «اصفهان» حرص و آزمندی در رفتار عشاق وجود ندارد و همین بزرگترین علت برای فرجامی خوش در رابطه عاشقی آنهاست. اما توجه کردن به بی‌ثباتی؛ در داستان «عشق و چیزهای دیگر» نشان از دوست داشتن واقعی عاشق است. خودپسند نبودن عاشق در داستان «عشق روی پیاده‌رو» در داستان «مردی که تا زانو در اندوه فرورفت» و در «پیاده روی ماه» در قسمت «میز اول» نمایان است. عشاق به خاطر معشوق سختی‌ها را تحمل می‌کنند و از علائق خود می‌گذرند و عشق در وجود طرفین شعله‌ورتر می‌شود و فرجامی خوش در بردارد. در «من و او» از «گربه‌های همسایه» طرفین به دلیل خود پسندی در برابر خواسته‌های خود گذشته ندارند و روایت با سرانجامی ناخوش به پایان می‌رسد. توجه بیش از حد به خود نداشتن؛ در داستان «استخوان خوک و دست‌های جذامی» از سوی عاشق رعایت نمی‌شود و زن را دچار بحران روحی می‌کند و روایت را به گونه‌ای که خواننده انتظار آن را دارد تمام نمی‌شود و اما اینکه عشق یگانه نیاز نیست، در داستان «عشق و چیزهای دیگر» و در داستان

مهتاب» از سوی عشاق رعایت می‌شود و بر معشوق تأثیری مثبت دارد، او را امیدوار می‌کند و روایت را با سرانجامی خوش به پایان می‌رساند. به هر تقدیر می‌توان به این نتیجه رسید؛ با توجه به داستان‌های عاشقانه مستور که بیشتر بر پایه واقع‌گرایی است، پای‌بندی به اصول اخلاق و ادب عشق‌ورزی از سوی قهرمانان داستان‌های او بیشتر از پای‌بند نبودن آنهاست، ولی همین رعایت نکردن‌ها قهرمانان را دچار بحران روحی می‌سازد و داستان نیز با کشمکش مواجه می‌شود و در آخر با نتیجه‌ای ناخوشایند که همان عدم موفقیت در مسیر عاشقی است، به پایان می‌رسد و این نکته مهم است که بر اساس داستان‌های مذکور، این پای‌بند نبودن‌ها بیشتر از سوی عاشق (مرد) انجام می‌گیرد.

### منابع و مآخذ

- ۱- آرمسترانگ، جان، (۱۳۹۸)، **شرایط عشق**، مترجم مسعود علیا، چاپ چهارم، تهران، ققنوس.
- ۲- آصفی، آیت الله محمد مهدی، (۱۳۸۵)، **درآینه وحی**، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳- اوانامونو، میگل، (۱۳۷۹)، **درد جاودانگی**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران، نقش جهان.
- ۴- باقری، بهادر، (۱۳۹۵)، «**چهره قدسی زن و عشق در داستان‌های مستور**»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، سال پنجم، شماره ۱، ص ۷۳-۹۰.
- ۵- بوسکالیا، لئو، (۱۳۸۸)، **زندگی با عشق چه زیباست**، مترجم توراندخت تمدن (مالکی)، چاپ بیست و چهارم، تهران، دایره.
- ۶- جانسن، رابرت، (۱۳۹۸)، **عشق رمانتیک**، ترجمه بارانه عمادیان، تهران، کتابخانه ملی ایران.
- ۷- خوزه، اورنگای گاست، (۱۳۸۹)، **درباره عشق**، ترجمه سیدمهدی ثریا، چاپ اول، تهران، رشد.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، **پله پله تا ملاقات خدا**، چاپ دوازدهم، تهران، علمی.
- ۹- صادق زاده، محمود و محسنی، الهه، (۱۳۹۹)، مقاله «**بررسی شخصیت‌های زنان در آثار مستور**»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی سنج، سال دوازدهم، شماره ۴۴، ص ۱۷۷-۱۴۷.
- ۱۰- ضیایی، عبدالحمید، (۱۳۹۵)، **لیلی‌های لیبرال، پرسش‌هایی درباره عشق‌های کلاسیک و مدرن**، چاپ اول، تهران، ققنوس.

- ۱۱- کامکاری، کامبیز، (۱۳۸۸)، **روان‌شناسی عشق**، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۱۲- کلی، متیو، (۱۳۸۷)، **هفت پله صمیمیت**، ترجمه نازنین ابراهیمی، تهران، نسل نو اندیش.
- ۱۳- مستور، مصطفی، (۱۳۷۷)، **عشق روی پیاده‌رو**، چاپ اول، تهران، غزال.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، **حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه**، چاپ شانزدهم، تهران، چشمه.
- ۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، **سه گزارش کوتاه درباره نوبت و نگار**، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۳)، **من دانای کل هستم**، چاپ دوازدهم، تهران، ققنوس.
- ۱۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴)، **استخوان خوک و دست‌های جذامی**، چاپ بیست و ششم، تهران، چشمه.
- ۱۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵)، **بهترین شکل ممکن**، چاپ اول، تهران، چشمه.
- ۱۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵)، **گره همسایه**، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۶)، **زیر نور کم**، چاپ اول، تهران، چشمه.
- ۲۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۶)، **عشق و چیزهای دیگر**، چاپ چهارم، تهران، چشمه.
- ۲۲- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۷)، **پیاده روی روی ماه**، چاپ اول، تهران، چشمه.
- ۲۳- ملکیان، مصطفی، (۱۳۹۶)، «**اخلاق عاشقی، ادب عاشقی**»، ویژه‌نامه نوز، **اندیشه پویا**، شماره ۴۱، ص ۸۹-۹۱.
- ۲۴- مورفی، ژوزف، (۱۳۸۳)، **هفت معجزه عشق**، ترجمه هوشیار رزم آزما، چاپ دوم، تهران، سپنج.